

## باسمه تعالی

- 1 ..... خلاصه بحث گذشته
- 2 ..... امر دوم : نتیجه گیری
- 2 ..... امر ثالث : تحديد ثمانیه فراسخ
- 5 ..... مرجعیت عرف عقلاء و اهل لغت
- 7 ..... بررسی کلمات علماء در تعیین میل

## خلاصه بحث گذشته

ما تاکنون درباره امر اول از امور مربوط به حد تقصیر بحث کردیم ؛ بحث کلی ما در حد تقصیر بود و گفتیم اولین بحثمان این است که ببینیم مفاد روایات وارده در حد تقصیر چیست؟ که به این بحث پایان دادیم و به این نتیجه رسیدیم که از روایات استفاده می شود که حد مکانی معیار است و حد مکانی هم عبارت از بریدین یا ثمانیه فراسخ است ؛ و بیاض یوم یا مسیره یوم موضوعیت ندارند و اونی که موضوعیت دارد حد مکانی است.

## امر دوم: نتیجه گیری

امر ثانی ما در حقیقت نتیجه گیری از این مباحث است ؛ در امر ثانی می گوئیم از آنچه که در بررسی مباحث مربوط به روایات باب به دست آمد روشن می شود که :

**اولا:** حد تقصیر حد مکانی است ؛ یعنی حد مکانی موضوعیت دارد و حد زمانی طریقت به حد مکانی دارد و آنجایی که بیاض یوم یا مسیره یوم آمده این ها موضوعیت ندارد بلکه آنچه که موضوعیت دارد حد مکانی است.

**ثانیا:** اینکه این حد مکانی عبارت از همون ثمانیه فراسخ است. و بریدین و اربعه و عشرین میلا هم با همان ثمانیه فراسخ متحد هستند.

## امر ثالث : تحدید ثمانیه فراسخ

امر ثالث که جای بحث دارد در تحدید همین ثمانیه فراسخ است . حالا این حد مکانی که معلوم شد در وجوب تقصیر موضوعیت دارد باید این حد مکانی را دقیقا مشخص کنیم که مراد از ثمانیه فراسخ چه مسافتی است؟ فرسخ چیست و مقدار آن چقدر است؟

در روایات درباره حد مکانی سه عنوان آمده بود :

1: عنوان بریدین      2: عنوان ثمانیه فراسخ      3: عنوان اربعه و عشرین میلا

و شکی نیست که این سه عنوان یک مصداق دارند ؛ یعنی مصداقا متحد هستند. لکن الان می خواهیم ببینیم که این مصداق متحد دقیقا چیست؟

### کلام مرحوم خوئی ره در تعیین حد

مرحوم آقای خوئی ره در اینجا به فرمایشی دارند ، ایشان می فرمایند:

و على الجملة: لا نعرف وجهاً لهذه التدقيقات، و لا يترتب على تحقيقها أثر شرعي، بل العبرة بصدق الفرسخ أو الميل عرفاً، و النصوص تشير إلى الأمر العادي المتعارف من مسيرة يوم، أو بياض النهار، أو شغل اليوم، أو مسير الجمال، أو ثمانية فراسخ، و نحوها من العناوين التي يعرفها أهل العرف و المحاورة. فالمدار على الصدق العرفي، فكلما علم أنه مسافة فلا إشكال<sup>1</sup>.

ایشان می فرمایند که اصلاً ضرورتی ندارد که ما در تعیین حد اعمال دقت کنیم و همان صدق عرفی ثمانیه فراسخ کفایت میکند و لازم نیست که اعمال دقت کنیم که این 8 فرسخ چقدر است .

### اشکال بر کلام مرحوم خوئی ره

ما در این فرمایش استاد تعلیقه ای داریم ؛ مراد ایشان از این که می فرمایند دقت لازم نیست و صدق عرفی کافیهست ، مراد شما از این صدق عرفی چیست ؟

### صدق عرفی به معنای عدم التزام به 8 فرسخ تمام

اگر مراد از صدق عرفی عدم التزام به 8 فرسخ است ؛ یعنی چه 8 فرسخ بشود و چه نشود همین کفایت میکند که عرف بگوید بله 8 فرسخ بود اما دقیقاً 8 فرسخ نباشد اشکالی ندارد.

<sup>1</sup> : موسوعه الامام خوئی ج 20 ص 29

خوب این خلاف صریح روایات است روایت گفته 8 فرسخ ؛ و این یعنی اگر یه مقدار از 8 فرسخ کمتر بود سفر صدق نمی کند ؛ وقتی گفت 8 فرسخ معنی اش 8 فرسخ است. اگر مراد از صدق عرفی این است که اگر چه شارع گفته 8 فرسخ اما اگر عرف گفت 8 فرسخ است این مقدار کفایت می کند ؛ خوب این خلاف روایات است.

به عبارت دیگر در جایی که شارع برای یک شیئی حد معین کرده است صدق عرفی جایی ندارد.

#### صدق عرفی به معنای عرف اهل خبره

اگر مراد از صدق عرفی عرف اهل خبره است ؛ یعنی هر 8 فرسخی که اهل خبره بگویند این 8 فرسخ است.

خوب این همان دقت است ؛ اهل خبره دقت می کنند و کار اهل خبره تعیین دقیق 8 فرسخ است. البته اون دقت ، دقت ممکنه است نه دقتی که مثلاً در عالم لوح محفوظ الهی است. یعنی اگر مراد از 8 فرسخ که ایشان فرموده صدق عرفی کفایت می کند یعنی عرف اهل خبره و تشخیص و عرف کارشناسان هر چه را که کارشناسان گفتند این 8 فرسخ است. اگر این است خوب این همون دقت است که می گوئیم و بیش از این مرادمان نیست و مرادمان همان دقتی است که آنچه که در نزد اهل خبره 8 فرسخ حساب می شود.

#### نکته

اگر یک وقتی شارع مسیره یوم می گفت و حد بیان نمی کرد اینجا تدقیق لازم نبود ؛ ولی ما گفتیم که مسیره یوم طریقت دارد به حد مکانی و حد تعیین کرده اند و این عرفی که شما می گوئید یا عرفی است که با این حد منطبق است یا عرفی است که اعم از انطباقش با این حد است.

یه وقتی شارع یه عنوانی را معین می کند که این عنوان تطبیقش عرفی است. مثل آب که تطبیقش بر مصداقش عرفی است یه وقتی می گوید مسیر یوم که این هم تطبیقش عرفی است. اما آمده و گفته 8 فرسخ و شارع حد معین کرده است و مثل اینکه گفته باشد که 10 بار بگو سبحان الله یا مثلاً فرض کنید گفته 4 رکعت حالا بگوئیم که اینجا باید اکتفا بکنیم به عرف !!! مگه اینجا عرفیه؟ گفته 10 رکعت؛ اگر این عرفی که می گوئید عرفی است که همین 10 رکعت توش هست خوب درسته و اگر نیست خوب خلاف روایات است.

این فرمایش مرحوم خوئی ره دقیق نیست. امثال این بی دقتی ها هست و گاهی در کلام بزرگان ما امثال این بی دقتی ها هست.

### مرجعیت عرف عقلاء و اهل لغت

عرف اهل لغت در تشخیص مفهوم مرجع است؛ و عرف عقلاء در تشخیص مصادیق مفاهیمی که این مفاهیم حد خاصی از نظر خبرگی ندارند مرجع است، یعنی مفاهیم غیر تخصصی و مفاهیمی که ربطی به تخصص ندارد. یک مفهومی که این مفهوم خودش یک مفهوم تخصصی است مثلاً فرض کنید مفهوم کرونا عرف نمی تواند بگوید این کرونا هست یا نیست یا مرض سرطان را نمی شود به عرف گفت که چیست بلکه سرطان یک مفهومی تخصصی و کارشناسانه است. عرف خبره باید معین کند که این سرطان هست یا نه و برای اینکه بفهمیم این سرطان است یا نه نمی توانیم بریم ببینیم که عرف چه می گوید.

مثل این صدا و سیمای ما هست که در مباحث تخصصی می آید با مردم مصاحبه می کند و میگه نظر شما چیه؟! در مسائل تخصصی مرجع کارشناسان آن فن هستند. بله یک مفاهیمی که مفاهیم عامه عرفیه هستند مثل آب مثل خاک مثل زمین و سب و... هر چه عرف در اینها بگوید آب یا خاک یا

سیب همون ملاک است. امامفاهیم مربوط به امراض و عوارض خاص و... مفاهیم تخصصی هستند و نمی شود به عرف عام رجوع کرد.

آقای خوئی ره خیلی در فقه معاصر اثر گذار بوده است ، اما این روند در بسیاری از فقهاء سرائت کرده است که می خواهند همه چیز را به عرف رجوع بدهند ، اما مرجعیت عرف در تعیین احکام نیست . یک چیزی که بعضی از آقایان که متاسفانه معروف به فضل در حوزه هم هستند که می خواهند مرجعیت را در تعیین حکم شرعی به عرف بدهند ، در تعیین حکم شرعی مرجع خداست نه عرف ؛ عرف در فهم معنی الفاظ مرجع است اون هم عرف اهل لغت . اینکه می گوئیم از راه تبادر ما معنای عرفی اهل لغت را می فهمیم ، این تشخیص مفهوم است .

تشخیص مصداق هم باز گاهی عرفی است به این معنی که اگر یک مفهومی باشد که ذاتا مفهومی است که عمومی و عام است که تشخیص مصداقش را عامه مردم می توانند انجام دهند مثل همین مثال هایی که زدیم اما یک دفعه مفهوم یک مفهوم خاصی است که تعیین مصداقش احتیاج به تخصص دارد . مثلا اگر کسی از یک فروشنده ای بخواهد که به من 100 کیلو برنج بده آیا این را باید با میزان بسنجد یا نه بگوید هر چیزی که 100 کیلو عرفی بود ؟ خوب 100 کیلو گفته است .

در روایت داریم که از ترازو استفاده کنید و حتی توصیه شده که عدالت آن است که کفه ی کالا بر کفه ی وزن بچربد تا احراز بشود که به اندازه اون وزن مورد معامله به طرف کالا دادید ؛ اینقدر در شرع اعمال دقت شده است که وقتی کسی گفت من 1 کیلو از شما شکر می خواهم همین جوری یک کیسه را پر کنیم و بگیم عرفا یک کیلو می شود این چنین چیزی جائز نیست مگر اینکه از باب تراضی باشد که حرف دیگری است اما اگر بگوید من از تو یک کیلو می خواهم باید معلوم بشود این یک کیلو است و باید با سنجه بسنجیم که یک کیلو هست یا نه . در مقادیر این طوری هست وقتی مقدار

برای چیزی معین می شود باید معلوم بشود اون مقدار حاصل شده یا نه. وقتی مقدار تعیین شده دیگر عرف اینجا راهی ندارد. بله اینکه این مقدار آیا این مقدار هست یا نیست این را یا اهل تشخیص یا اگر ابزار تشخیص وجود دارد از اون ابزار تشخیص استفاده شود اشکال ندارد.

به هر حال فرمایش مرحوم خوئی ره در اینجا فرمایش دقیقی نیست.

بنابراین ما باید معین کنیم که این 8 فرسخ مقدارش چقدر است. با توجه به اینکه بریدین و 8 فرسخ و اربعه و عشرين میلا همه یکی است؛ ما اگر بتوانیم اربعه و عشرين میلا را روشن کنیم فرسخ هم معلوم می شود چون هر فرسخ 3 میل است و 8 فرسخ معادل با 24 میل است. لذا ما اگر بتوانیم مقدار میل را معین کنیم مقدار 8 فرسخ را هم می توانیم معین کنیم و مقدار بریدین هم معلوم می شود چون بریدین هم همون 8 فرسخ است (کل برید اربعه فراسخ).

## بررسی کلمات علماء در تعیین میل

### کلام صاحب عروه

مرحوم سید یزدی صاحب عروه در عروه عبارتی دارند؛ ایشان می فرمایند:

و الميل أربعة آلاف ذراع بذراع اليد الذي طوله أربع و عشرون إصبعاً كل إصبع عرض سبع شعيرات كل شعيرة عرض سبع شعرات من أوسط شعر البرذون.<sup>2</sup>

<sup>2</sup> : العروه الوثقی، ج 2 ص 114

## کلام مرحوم خوئی ره

مرحوم خوئی ره هم همین مطلب صاحب عروه را تایید می کنند و بعد به فقهاء هم نسبت می دهند، ایشان می فرمایند:

حدّ الفقهاء الميل بأربعة آلاف ذراع بذراع اليد، الذي طوله أربع و عشرون إصبعاً، كل إصبع عرض سبع شعيرات، كل شعيرة عرض سبع شعرات من أوسط شعر البرذون.<sup>3</sup>

اما وقتی به لغت که مراجعه می کنیم چیز دیگری می بینیم ، در مصباح المنیر (البته این که در مصباح المنیر هست در جاهای دیگر هم همین هست) آمده است ؛ می فرمایند:

(الميل) بالكسر عند العرب مقدار مَدَى البَصَرِ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ الْأَزْهَرِيُّ وَ عِنْدَ الْقُدَمَاءِ مِنْ أَهْلِ الْهَيْئَةِ ثَلَاثَةُ آلَافِ ذِرَاعٍ وَ عِنْدَ الْمُحَدِّثِينَ أَرْبَعَةُ آلَافِ ذِرَاعٍ وَ الْخِلَافُ لَفْظِيٌّ لِأَنَّهُمْ اتَّفَقُوا عَلَى أَنَّ مِقْدَارَهُ سِتُّ وَ تِسْعُونَ أَلْفَ إصْبَعٍ وَ الْإِصْبَعُ سِتُّ شُعِيرَاتٍ بَطْنُ كُلِّ وَاحِدَةٍ إِلَى الْأُخْرَى وَ لَكِنْ الْقُدَمَاءُ يَقُولُونَ الذِّرَاعُ اثْنَتَانِ وَ ثَلَاثُونَ إصْبَعاً وَ الْمُحَدِّثُونَ يَقُولُونَ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ إصْبَعاً.<sup>4</sup>

مَدَى البَصَرِ مِنَ الْأَرْضِ: یعنی توی زمین صاف تا جایی که چشم کار می کند را میل می گویند.

وَ عِنْدَ الْقُدَمَاءِ مِنْ أَهْلِ الْهَيْئَةِ ثَلَاثَةُ آلَافِ ذِرَاعٍ: این بر خلاف اربعه آلاف است که صاحب عروه به فقهاء نسبت دادند.

عِنْدَ الْمُحَدِّثِينَ أَرْبَعَةُ آلَافِ ذِرَاعٍ: این موافق با کلام صاحب عروه است.

الْإِصْبَعُ سِتُّ شُعِيرَاتٍ: صاحب عروه گفتند سبع شعيرات.

<sup>3</sup> : موسوعه الامام خوئی ج 20 ص 28

<sup>4</sup> : المصباح المنیر ج 2، ص 588



پس اختلاف لفظی است یعنی خلاف در تعیین ذراع است. چون قدماء ذراع را 32 انگشت می گرفتند لذا نزد آنها میل 3000 ذراع می شود و چون متاخرین ذراع را 24 انگشت می گرفتند لذا میل نزد آنها 4000 ذراع می شود.

پس این که در عبارت صاحب عروه آمده به نظر ما یک خلطی در آن صورت گرفته است. در محدثین که آمدند ذراع را 24 انگشت گرفتند چرا؟ چون انگشت را 7 شعر گرفتند و قدماء که ذراع را 32 انگشت گرفتند چرا؟ چون انگشت را 6 شعر گرفته اند. و لذا موافق با هم می شوند.

بنابر این اگر ما انگشت را 7 شعر بگیریم 24 ذراع می شود و با همون 4000 ذراع در میل متناسب است اگر انگشت را 6 شعر بگیریم ذراع 32 می شود و با 3000 ذراع در میل متناسب است.

بنابر این اونچه در عروه آمده این دقیق تر از اون چیزی است که در کلام آقای فیومی صاحب مصباح المنیر آمده است؛ آنچه در کلام فیومی آمده که ما اگر بخواهیم انگشت را 6 شعر بگیریم این با ذراع 32 تایی سازگار است نه اینکه هم اسبع را ما 6 شعر بگیریم و هم ذراع را 24 حساب کنیم.

خلاصه اگر ما بخواهیم حرف این محدثین و قدماء را خوب بفهمیم این مبتنی است بر اینکه ما اگر ثلاثه آلف ذراع گرفتیم بر مبنای همون 6 شعر در انگشت باید حساب کنیم و اگر مبنی را 4000 گرفتیم باید بر مبنای 7 شعر در هر انگشت حساب کنیم که این همون چیزی است که در کلام مرحوم صاحب عروه آمده بود و مرحوم خوئی این را به فقهاء نسبت داده است.

به هر حال نتیجه واحد است: الفرسخ عند الكل ثلاثه اميال و الميل عند الكل ست و تسعون الف اسبع؛ منتها این ست و تسعون الف اسبع را باید به اسبع 6 انگشت حساب کنیم که اگر این جوری شد همون ثلاثه آلف ذراع ازش در می آید و اربعه آلف ازش در نمی آید.

ما حساب کردیم و دیدیم که همان چیزی که الان میل را 1600 متر تعیین کردند دقیق است و این میل فعلی مرادف با 1600 متر است. 12 میل را ما حساب کردیم 22 و نیم کیلومتر می شود.

"و السلام علیکم و رحمه الله"